

جایگاه زن در اسلام و علت تفاوت احکام بر اساس تفسیر المیزان

علی صالحی اردکانی *

مصطفی صالحی اردکانی **

هادی هاشمی ***

چکیده

کتاب گرانسنگ المیزان بیش از آنکه اثر تفسیری محضی باشد که صرفاً رسالت توضیح و تبیین آیات قرآن را به عهده دارد، موسوعه‌ای از علوم انسانی و اسلامی است، که حوزه‌هایی چون کلام، فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی را با نظریات بدیع و ملهم از قرآن خویش غنا بخشیده است. از جمله موضوعاتی که مرحوم علامه طباطبایی با استعانت از آیات قرآن کریم و به مدد مطالعات گسترده و عمیق خویش در آن به قلمفرسایی پرداخته، موضوع زن و جایگاه او در اسلام و سایر ملل است. از آنجا که ادیان، عموماً و اسلام به نحو خاص، از سوی بسیاری از طرفداران حقوق زنان و هواداران نهضت فمینیسم، متهم‌اند که نگاهی تبعیض آمیز به زن داشته و او را از حقوق و مزایای طبیعی و اجتماعی اش محروم کرده‌اند، توضیح روشنی از دیدگاه اسلام نسبت به جایگاه زن و تبیین علت بعضی از تفاوت‌ها در احکام، می‌تواند تا حدودی سوء فهم‌ها و یا فهم‌های کلیشه‌ای را بزدايد. علامه طباطبایی ضمن اینکه زن را در کرامت و انسانیت، همسنگ مرد می‌داند تفاوت‌های در احکام را نتیجه اختلاف در تکوین دانسته و آن‌ها را لازمه ادامه زندگی اجتماعی می‌شمرد.

واژگان کلیدی: علامه طباطبایی، المیزان، تفاوت تکوینی، زن و مرد، فمینیسم.

* کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم؛ salehyali64@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی tahatooba@gmail.com

*** کارشناسی ارشد دین‌شناسی دانشگاه سمنان؛ hadihashemi85@yahoo.com

مقدمه

تکیه مرحوم علامه طباطبایی برای تبیین نظریه‌اش در مسأله جایگاه زنان، بیشتر روی دو سوره مبارکه بقره و نساء است. ایشان عمده مباحث خود را ذیل آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ بقره و ۱۱، ۷، ۱۲، ۱۹ و ۳۴ نساء طرح کرده‌اند. علامه طباطبایی جهت طرح هرچه کامل‌تر دیدگاه خویش در این باب، ابتدا مطالعه‌ای تطبیقی صورت داده و به بررسی جایگاه زن در جوامع پیش از اسلام پرداخته و سپس چگونگی مسأله را در جوامع غربی امروز، مورد مطالعه قرار می‌دهد. درست است که اسلام و قوانین آن حجیت و وثاقت خویش را از منبع وحیانی گرفته‌اند و نه تجارب به دست آمده در طول سالیان، اما این مطالعه تطبیقی می‌تواند میزان اعتبار دیدگاه اسلام و قابلیت اجرایی شدن آن را در مقایسه با سایر دیدگاه‌های مبتنی بر تجربه و عقل بشری با وضوح بیشتری نشان دهد. علامه در این باره می‌فرماید: واضح است که اسلام - که تشریع خداوند است - قوانین خود را برخلاف سایر قوانین، بر مبنای تجربه‌ها قرار نداده است، اما ممکن است گاهی برای فهمیدن اینکه کدام قوانین و رسوم به سعادت انسانی نزدیک‌ترند، این قوانین و رسوم و احکام را مورد مطالعه عقلانی قرار دهیم و نتایج و داده‌های آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم. (المیزان، ج ۲، ۲۶۵) علامه طباطبایی دیدگاه اسلام را با ملل متمدن و غیر متمدن گذشته مقایسه کرده و ظهور اسلام را نقطه عطفی در ارتقاء بخشیدن به زن و جایگاه او در جامعه تلقی می‌کند.

عمده مباحثی را که ایشان در ذیل آیات مرتبط سوره بقره و نساء در این باب طرح کرده‌اند می‌توان در عناوین ذیل خلاصه کرد:

سوره بقره: ۱. جایگاه زن در میان اقوام غیر متمدن؛ ۲. جایگاه زن در میان اقوام متمدن پیش از اسلام؛ ۳. دیدگاه اقوام گذشته در مورد زنان بیوه و دیدگاه اسلام در این باب؛ ۴. زندگی و جایگاه زن در میان اقوام دارای شریعت و قانون؛ ۵. جایگاه زن در میان عرب و محیط نزول قرآن؛ ۶. دیدگاه جدید اسلام در مورد زن؛ ۷. مبانی احکام و حقوق زن در اسلام؛ ۸. آزادی زن در تمدن غربی و... .

سوره نساء: ۱. احکام مشترک زن و مرد و احکام ویژه هریک؛ ۲. معنای قیومیت مردان بر زنان؛ ۳. دلیل قیومیت مردان بر زنان؛ ۴. تحقیقی فلسفی در مقایسه زن و مرد؛ ۵. ویژگی‌های زن و مرد؛ ۶. سلطه زنان بر مردان؛ ۷. زندگی اجتماعی زن؛ ۸. سیره عرب جاهلی در مورد زنان بیوه؛ ۹. زنان، سنگ بنای اصلی جامعه.

علامه از میان مباحثی که طرح کرده است به دنبال پاسخ برای چهار سؤال است: ۱. تبیین ماهیت زن و تفاوت آن با ماهیت مرد؛ ۲. منزلت اجتماعی زن و میزان تأثیر او در حیات اجتماعی؛ ۳. حقوق زن و احکامی که مبتنی بر این حقوق، برای زن وضع شده است؛ ۴. مبنایی که احکام مربوط به زن بر آن استوار شده است. (همان)

مبادی دیدگاه علامه طباطبایی

پیش از توضیح دیدگاه علامه طباطبایی در این باب، لازم است به برخی از مبانی فلسفی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی ایشان که مستقیم یا غیرمستقیم در بحث حاضر دخیل‌اند اشاره کنیم. بدیهی است علامه طباطبایی در جایگاه یک فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی از منظومه فکری منسجمی برخوردار است که هریک از اجزای آن در پیوند با جزء دیگر معنا پیدا کنند. این حقیقت در مورد دیدگاه‌های رقیب نیز صادق است. تأیید یک دیدگاه و نقد دیگری، تا حد زیادی منوط به پذیرش یا عدم پذیرش مبانی آن دیدگاه است.

مبنای معرفت‌شناختی: (رنالیسم و امکان معرفت عینی)

علامه مانند سایر فلاسفه اسلامی از امکان معرفت عینی طرفداری می‌کند. شکاکیت و نسبیت معرفت‌شناختی از نظر ایشان کاملاً مردود است. تفاوت مرحوم علامه با دیگر فلاسفه مسلمان در این باب، یا به تعبیر دقیق‌تر یکی از نوآوری‌هایشان در معرفت‌شناسی، نظریه اعتباریات است که عمدتاً در اصول فلسفه و روش رئالیسم بسط داده شده است. عده‌ای بر این باورند که لازمه دیدگاه ایشان در بحث اعتباریات، قائل شدن به نسبیت‌گرایی و یا حتی ناواقع-گرایی است، چراکه مفاهیم اعتباری مابازاء خارجی ندارند و تنها ساخته ذهن هستند. اما برداشت درست آن است که حتی مفاهیم اعتباری نیز ریشه در واقعیت و خارج دارند و از این جهت

عینی‌اند. (خسروپناه، بی‌تا: ج ۲، ۶۲). نکته حائز اهمیت آن است که بسیاری از طرفداران فمینیست حقوق زنان، معتقدند بازخوانی متون دینی با نگاهی زنانه می‌تواند به تغییرات اساسی در برداشت‌ها و تفاسیر دینی از زن منجر شود. این دیدگاه نوعی نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی است که امکان بی‌طرفی علمی و فهم عینی را منتفی می‌داند و نه تنها مخالف رویه هرمنوتیکی مرحوم علامه در فهم متون دینی است بلکه حتی در میان دانشمندان غربی نیز مسلم نبوده و منتقدانی دارد. ایان باربور می‌گوید: نظر ما این است که یک عینیت خوب فهمیده شده، یک کمال مطلوب مشروع است، که حتی اگر کاملاً هم حصول پذیر نباشد، نباید از دست داد... آزمودن نظریه‌ها مستلزم حس حقیقت‌جویی و اشتیاق به این امر است که بگذاریم مواد پژوهش تا آنجا که ممکن است هرچه آزادانه‌تر و مستقیم‌تر با ما سخن گویند. سرسپاری و وفاداری به شواهد، سعه صدر، گراف نگفتن، انتقاد از خود، و آمادگی برای یادگرفتن از همکاران لازمه پژوهش محققانه در هر زمینه‌ای است. (باربور، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

مبنای وجود شناختی

بررسی دقیق و عالمانه نظام آفرینش، کاشف از رابطه‌ای عمیق میان موجودات است که آن را رابطه غایی می‌نامند. این رابطه که از آن با نظم غایی یاد می‌شود، حاکی از حکیمانه و هدفمند بودن خلقت است. اگر نظم غایی وجود نداشت عالم نیز به این شکل محقق نمی‌شد. اقرار به علت باشعور و حکیم از لوازم اعتراف به نظم غایی است و از آنجا که مبنای اعتراف به حقوق طبیعی هم پذیرش نظم غایی است باید حقوق طبیعی و فطری را دارای خاستگاه الهی دانست. با این تلقی فلسفی از نظام خلقت، تفاوت‌های تکوینی در آفرینش همه معنادار بوده و نمی‌تواند نادیده گرفته شود. حقوق و الزامات طبیعی نیز به این نظام هدفمند تکیه دارند. به تعبیر استاد مطهری: به نظر می‌رسد جز با منطق الهی و منطق اصل غایت که نظمی ارادی و شعور حساب و قاعده‌ای در کار است به نحوی که اگر محتاج‌الیه به‌وجود نمی‌آمد، نمی‌توان حقوق فطری و طبیعی را توجیه کرد (مطهری، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۳۹). تمام براهین فلسفی محضی که در آثار فلسفی علامه، برای اثبات علت غایی و هدفمند بودن تمامی موجودات تقریر شده است در خدمت این جهان‌بینی است. (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۸۰-۱۹۲).

مبنای انسان‌شناختی

هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بُعد، یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها بپردازد، می‌توان انسان‌شناسی نامید. (رجبی، بی‌تا: ۲۱) انسان را می‌توان با روش‌های مختلفی از جمله تجربی، عرفانی، فلسفی و یا دینی مورد مطالعه قرار داد و به تعداد روش‌های به کار رفته، انسان‌شناسی داشت. در تفکر الحادی آنچه مهم است همین بدن است. بدن حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد حال یا در قالب زن و یا در قالب مرد. اما در تفکر دینی حقیقت انسان روح اوست. روحی که نمی‌تواند مصداق زن و یا مرد باشد. براهین متعدّد فلسفی بر تجرّد نفس مؤید این دیدگاه‌اند. تجرّد نفس یعنی جسمانی نبودن او و جسمانی نبودن یعنی مؤنث و مذکر نبودن. اگر حقیقت زن و مرد همان نفس انسانی آن‌هاست، آن‌ها در انسانیت و تمام لوازم و آنچه مترتب بر آن است مشترک هستند. اما تفاوت‌های جسمی نیز لوازمی دارد که می‌تواند توجیه‌کننده بعضی از اختلافات احکام بین زن و مرد باشد.

هویت زن در اسلام

زن در جوامع بشری قبل از اسلام و جوامع معاصر با ظهور اسلام از بیشتر حقوق انسانی محروم بود. برخی شخصیت او را تا حدّ حیوانات تنزل می‌دادند، و برخی دیگر او را انسانی ضعیف و ناتوان می‌پنداشتند که باید تحت کنترل و سلطه مرد باشد. از نظر آنان زن هیچ‌گونه جایگاه و وزن اجتماعی نداشت، و تنها از ضرورت‌های زندگی اجتماعی مردان به‌شمار می‌رفت. رفتار با زنان مانند رفتار با اسیران بود. به عبارت دیگر، رفتار با زنان براساس قریحه استخدام تعریف می‌شد. البته استخدامی یکسویه، که به نفع مردان بود و اگر حقّی برای زن متصور بود جایی بود که منافع و مقاصد مردان را تأمین کند. تنها مطلب قابل توجهی که در باب زن قبل از اسلام یافت می‌شود، برخی تعالیم و دستورات تورات و سفارش‌های حضرت مسیح در باب آسان‌گیری و رفق با زنان است. (خسروپناه، بی‌تا: ج ۱، ۴۲۶).

به اعتقاد علامه طباطبایی تحقیر زنان در طول سالیان دراز حقارت و ضعف را به صورت طبیعت ثانویه آن‌ها درآورد. تا آنجا که واژه زن با الفاظی چون پستی و ضعف مترادف گردید و در میان

تمامی اقوام چه متمدن و چه وحشی ضرب‌المثل‌هایی رایج گردید که زن را به پستی و حقارت و ذنات وصف می‌نمود.

اسلام، اما سدّ بزرگی در برابر این رویه ناصواب بنا کرد. از دیدگاه قرآن، زن و مرد هر دو انسان هستند، آن‌ها دو صنف از نوع انسان‌اند و به حکم آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» مردم، ما شما را از مردم و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم. تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است» (حجرات: ۱۳) از نظر اسلام زن و مرد هر دو در تکون انسان نقش دارند و نباید زن را صرفاً ظرف تلقی نمود و یا فرزندان را فقط فرزندان پدران دانست. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۷۳).

علامه در جایی دیگر با طرح بحثی فلسفی، یکسان بودن مرد و زن را در انسانیت چنین اثبات می‌کند: مشاهده و تجربه حکایت از این دارند که زن و مرد دو فرد از نوع جوهر واحدی به نام انسان‌اند و تمام آثاری که در صنف مردان دیده می‌شود در میان زنان نیز دیده می‌شود و بروز آثار نوع، نشان‌دهنده تحقق خود نوع است. تفاوت‌هایی در شدت و ضعف بعضی از آثار مشترک، به این استدلال ضربه‌ای نمی‌زند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۹۱).

آیت‌الله جوادی‌آملی که در این مباحث به وضوح از علامه متأثر است در این باره می‌نویسد: قرآن کریم هنگام طرح مسئله زن و مرد می‌گوید: این دو را از چهره ذکورت و انوئت شناسید؛ بلکه از چهره انسانیت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد؛ نه بدن او. انسانیت انسان را جان او تأمین می‌کند؛ نه جسم او و نه مجموع جسم و جان. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۷۰) در نتیجه این تساوی، هر کمال انسانی که برای مرد متصور است و تمام کمالات معنوی که نتیجه عبادت، تقوی، و ایمان است برای زن نیز ممکن است. آیه شریفه (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ: پروردگارشان

دعای آنان را اجابت کرد [و فرموده که:] من عملی هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم) (آل عمران: ۱۹۱) بر همین معنا دلالت دارد.

این درحالی است که بیشتر ملل، در گذشته دور و نزدیک، نگاه دیگری به زن داشتند. رومیان و بعضی از یونانیان معتقد بودند مرد دارای نفس مجرد است اما زن اصلا نفس ندارد. مجلس فرانسه در سال ۵۸۶م بعد از مدت‌ها بحث و گفتگو به این نتیجه رسید که زن انسان است اما برای خدمت به مرد خلق شده است و در انگلستان تقریباً تا صد سال پیش زن، جزئی از جامعه انسانی محسوب نمی‌شد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۹۲).

تفاوت تکوینی (طبیعی)

امروزه بسیاری از طرفداران حقوق زنان تلاش می‌کنند تا تفاوت‌های مفروض میان زن و مرد را به حداقل رسانده و یا از اساس منکر شوند. آن‌ها (بسته به اینکه به کدام طریقه فمینیستی پایبند باشند) این تفاوت‌ها را در مواردی نتیجه تعلیم و تربیت و القائات موسسات مردسالار جامعه می‌دانند که با تغییر شرایط حاکم، قابل تغییرند و در مواردی مانند تفاوت‌های اندامی، به دنبال ارائه راه‌هایی هستند که تفاوت‌ها به اختلاف در حقوق و بهره‌مندی‌های اجتماعی نینجامد.

اینکه آدمی با هورمون‌ها و اندام و کروموزوم‌های مرد یا زن متولد می‌شود، اینکه سرنوشت زن تکلیف سنگین‌تری در تولیدمثل بر دوش او نهاده است، اینکه مردان در شرایط مساوی خصوصیات روانی «مردانه» بروز می‌دهند و از زنان در همین شرایط رفتار «زنانه» سر می‌زند و از همه مهم‌تر، اینکه جامعه باید این نظم اجتماعی را حفظ کند، همه می‌تواند مورد مناقشه باشد. به عنوان نمونه رادیکال فمینیست‌ها هیچ علاقه‌ای به حفظ چنین «نظم طبیعی» یا زیست-شناختی که زنان را به انقیاد مردان درمی‌آورد ندارند و قصد آنان چون‌وچرا کردن در مفهوم «نظم طبیعی» و غلبه بر هرگونه اثر منفی است که زیست‌شناسی بر زنان و شاید بر مردان داشته است. (تانگ، ۱۳۹۱: ۸) هریت تیلور که در زمره لیبرال فمینیست‌ها قرار دارد در مقاله «اعطای حق رأی به زنان» استدلال کرده است که نابرابری جنسی محصول قوانین طبیعت

نیست بلکه از آداب و رسوم و سنت‌های جامعه نشأت می‌گیرد. اگر سه امکان: آموزش، مشارکت، و سهم مساوی، در اختیار زنان قرار گیرد این واقعیت بر همگان روشن خواهد شد (همان، ۴۰). علامه طباطبایی با اعتقاد به اینکه زن و مرد در انسانیت و کرامت برخاسته از آن، یکسانند؛ ریشه تفاوت احکام اسلام در مورد این دو را در تفاوت تکوینی آن‌ها پیگیری می‌کند. تفاوت تکوینی و فطری، شاه کلیدی است که در آثار شاگردان برجسته ایشان چون استاد مطهری و آیت‌الله جوادی نیز دیده می‌شود. استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسان‌اند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند... اما زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، از جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آن‌ها یک‌جور نیست، خلقت و طبیعت، آن‌ها را یکنواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند. (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۹، ۱۳۶) آیت‌الله جوادی آملی نیز فقه و حقوق را دارای پشتوانه تکوینی می‌داند و در این باره می‌نویسد: خداوند همه قوانین حقوقی را بر پایه حقوق فطری تنظیم و تدوین نموده است تا زمینه اثره دفتائن فطری و شکوفایی گنجینه‌های درونی جامعه بشری فراهم گردد. تفاوت صنفی (زنانگی و مردانگی) زن و مرد، مانند تفاوت اصناف دیگر از مردها با یکدیگر و نیز زن‌ها با همدیگر برای برقراری نظام احسن بر اساس تسخیر عادلانه متقابل است، نه تسخیر ظالمانه یا جاهلانه و نه تسخیر یک جانبه و یک‌سویه. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴۳ و ۲۸۵). توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و به رسمیت شناختن آن، مختص به مرحوم علامه و شاگردان ایشان نیست، به تعبیر یکی از نویسندگان «یکی از ویژگی‌های طیف اصولگرا (در مقابل تجددگرا) در برخورد با موضوع حقوق زنان، توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد است. از نظر متفکران این طیف، اگرچه در اسلام، زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند، اما وجود پاره‌ای از تفاوت‌های طبیعی در زن و مرد باعث می‌گردد که این دو از حقوقی مشابه برخوردار نباشند.» (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

متوسط زنان عموماً از متوسط مردان در ساختار بدنی متفاوتند. مردان در بنیه دماغی، قلب و عروق و قامت و وزن از زنان پیش‌ترند، در نتیجه، زنان اندامی لطیف‌تر و مردان اجسامی خشن و مقاوم‌تر دارند. در زنان احساسات لطیف، مانند دلنازکی و تمایل به زیبایی و زینت

کردن از مردان بیشتر است. زندگی زن احساسی تر و زندگی مرد عقلانی تر است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۷۹).

امروزه، چنانکه گذشت، عموم طرفداران حقوق زنان، این مدعیات را بر نمی‌تابند؛ اما نمی‌توان بررسی‌های علمی‌یی را که نشان می‌دهد تفاوت جنسیتی عامل قدرتمندی در پدیدارشدن صفات و رفتار متفاوت در زن و مرد است نادیده گرفت. بررسی‌هایی که ویلیام وبست، نسبت به گروه‌های مختلفی از مردم امریکا انجام داد حاکی از این بود که صفاتی چون: پرخاشگری، خودرایی، غرور، دوراندیشی، اطمینان به نفس، تأمل، حکمت، صراحت، فرصت‌طلبی، لجاجت، قدرت و عملگرایی از صفات مردانه است و در زنان اوصافی چون: حساس بودن، صداقت، سطحی‌نگری، کمک کردن، مهربانی، لطافت و ظرافت، بزرگ منشی، مراقب بودن، عشق به موسیقی غلبه دارد. این تحقیق، راه را برای مطالعات دقیق‌تر باز نمود. ماری باکر در طی تحقیق بسیار مهمی که در راستای بررسی تفاوت دو جنس در عرصه وراثت و فرهنگ و عملکرد انجام داد به این نتیجه رسید که زنان مایلند تا جزئیات زندگی خود را با دیگران چه آشنایان و چه غریبه‌ها در میان بگذارند درحالی‌که مردان زندگی خود را قلعه‌ای مصون و در اختیار خویش می‌دانند. مردان نسبت به زنان فردگرایانه‌تر هستند. عکس‌العمل مردان و زنان نسبت به یک واقعه یکسان نیست. از همه این‌ها که بگذریم تفاوت دو جنس در ظاهر جسمانی، میزان ترشح هرمون‌های مختلف، مقدار عضلات بدن، رشد شخصیت، قضاوت اخلاقی، آرزوها، دردمندی‌ها و رویاها تردیدناپذیر است. (غزاویری، ۱۴۱۹ق)

فطرت (خلقت - طبیعت) مبنای حقوق و احکام

احکام و حقوق زن و مرد در اسلام مبتنی بر فطرت‌اند، به این بیان که وظائف و تکالیف اعتباری مبتنی بر آن، در نهایت به طبیعت باز می‌گردند و این طبیعت انسانی است که او را به سوی ساختن چنین جامعه‌ای کشانده است. البته چنانکه یک بدن، ممکن است از مسیر طبیعی خود منحرف شده و تباه شود، یک جامعه هم می‌تواند با خروج از مسیر طبیعی خود دچار فساد شود؛ اما به هر حال، جامعه چه فاسد و چه سالم، با همه شئون و رویکردهایش، در نهایت به طبیعت منتهی می‌شود. بنابراین بیان، تمام اشیاء و از جمله انسان، به سوی آن هدفی در

حرکت هستند که برای آن خلق شده‌اند و برای رسیدن به آن هدف به انواع وسائل مجهز گشته‌اند. زندگی انسان وقتی سعادتمندانه خواهد بود که مبتنی بر نحوه آفرینش و فطرت انسان باشد و وظایف و تکالیف انسان، به نحو درستی به طبیعت منتهی شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۷۸-۲۷۷).

استاد مطهری در این باره می‌نویسد: از نظر ما حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آن‌ها را در وجود آن‌ها نهفته است سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به‌شمار می‌رود... ریشه و اساس حقوق خانوادگی را که مسئله مورد بحث ماست، مانند سایر حقوق طبیعی در طبیعت باید جستجو نمود. از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهائیکه خلقت به دست آن‌ها سپرده است می‌توانیم بفهمیم که آیا زن و مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه.. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۸۰-۱۸۱).

این مدعا که عالم خلقت هدفمند بوده و همه موجودات و از جمله انسان، به سوی کمال خویش در حرکت‌اند جزء مسلمات فلسفه اسلامی بالاخص حکمت متعالیه است و ریشه در آیات باهره قرآنی دارد. هر موجودی با توجه به استعداد و نحوه آفرینشش، کمالی مخصوص به خود دارد که در یک سیر طبیعی و در صورت نبودن مانع به آن دست خواهد یافت. آیه شریفه (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: گفت: «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است) (طه: ۵۰) به همین معنا دلالت دارد.

احکام مشترک و متفاوت زن و مرد

زن و مرد در اصلی‌ترین مواهب خلقت، یعنی اندیشه و اراده مشترک هستند در نتیجه هر دو از اختیار کامل برخوردارند. زن در اراده و عمل خویش از مرد مستقل بوده و مالک کار خویش است و مرد در این زمینه هیچ ولایت و قیمومیتی بر او ندارد. زن در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی خویش، جز مواردی معدود، استقلال عمل و آزادی دارد. به اعتقاد علامه، این حقیقتی است که در تمام ادوار زندگی بشر بی‌سابقه است. با این وجود، چنانکه گذشت،

این دو، تفاوت‌هایی نیز دارند که نگاه واقع‌بینانه نمی‌تواند آن‌ها را نادیده گرفته و یا بی‌تأثیر بداند. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد باعث شده است تا اسلام برای این دو، احکام متفاوت و وظایف ویژه‌ای مقرر نماید. وظایف و تکالیف اجتماعی که قوامشان به غلبه تعقل است مانند رهبری، قضاوت و جنگ بر عهده مردان و وظایفی چون حضانت و سرپرستی فرزندان و اداره منزل را بر عهده زنان نهاده است. خلاصه اینکه زن و مرد در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی مانند هم هستند و تفاوتی بین ارث، کسب و انواع معاملات، تعلیم و تربیت، دفاع از حق و یا به دست آوردن حق وجود ندارد؛ مگر مواردی که به خاطر خصوصیات طبیعی و جنسیتی استثناء شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۷۶-۲۷۹).

نتیجه

زن و مرد چنانکه گذشت در انسانیت و هرآنچه مربوط به رسیدن به کمالات انسانی است تفاوتی با هم ندارند و هر دو به تلاش و مجاهده برای قرب بیشتر به خداوند و ادای حق عبودیت فراخوانده شده‌اند و به زنان و مردان با ایمان به یک میزان وعده پاداش داده شده است، در نتیجه نباید بعضی از تفاوت‌های در احکام را نشانه تبعیض یا برتری صنفی بر صنف دیگر دانست. مخصوصاً که با توجه به مبانی طرح شده در این بحث عموم این اختلافات راجع به تفاوت‌های طبیعی است و علامه مواردی چون تفاوت در ارث، دیه، تعدد زوجات، قیمومت مردان بر زنان،... (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۵۴) را نیز نتیجه تفاوت کارکرد اجتماعی زن و مرد می‌داند که خود ریشه در اختلافات طبیعی آن‌ها دارد. قرآن کریم اگرچه بر تعقل تأکید تام دارد و تبعیت از هوی و احساسات تند را نکوهش کرده است اما در عین حال به عواطف پاک و آثار مهم و تأثیرگذار آن نیز توجه داده است. آنچه مهم است تبعیت عواطف و احساسات از عقل سلیم است.

منابع

- باربور، ایان، علم و دین، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هفدهم، ۱۳۸۷.
- خسروپناه، عبدالحسین، علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی-اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- رجبی، محمود، انسان شناسی، قم: مؤسسه امام خمینی، چاپ هفدهم.
- تانگ، رزماری، درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- شفیع سرورستانی، ابراهیم، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران، تهران: کتاب طاهّا: تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، محمد حسین، نه‌ایه الحکمه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۳۶۲.
- غزاویری، زهیر، ملامح النظریه الاجتماعیه فی المیزان، المنهاج، شماره ۱۰، تابستان ۱۴۱۹ق.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۶۷.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۸.
- مطهری، مرتضی، یادداشت ها، تهران: صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.